

طنازی به سبک سیدمرتضی

در اوایل انتشار مجله سوره، ستونی بدون امضا در صفحات پایانی مجله با عنوان « کاکتوس» منتشر می‌شود؛ ستونی که قرار بود لحن طنزانه‌ای داشته باشد و با زبان کنایه و تعریض دربرابر جبهه‌های متفاوت با جبهه سوره ایستادگی کند. مساله هم شاید از آنجا ناشی می‌شد که رسانه‌هایی چون سوره فاقد بار کمدی بودند، البته در کیهان نشریه با موضوع کاریکاتور منتشر می‌شد اما کیهان آن سال‌ها چندان همراه با نگاه آوینی نبود، برای مثال می‌توان به جدال مهدی نصیری با آرا و تفکر آوینی اشاره کرد که قصه‌ای تکراری است. اولین شماره « کاکتوس» در خرداد ۱۳۶۸ منتشر می‌شود؛ بدون امضا و بدون تیترا اصلی. « کاکتوس» متشکل از چند بخش کوتاه بود که آوینی با عاریه گرفتن از ادبیات هجو و هزل فارسی رقم می‌زد. سال‌ها بعد محمدرضا هنرمند که خود برآمده از حوزه هنری بود، با زبانی نزدیک به زبان طنز آوینی سریالی ساخت با عنوان « کاکتوس». مشخص نیست انتخاب هنرمند ناشی از آشنایی او با آوینی است یا چیز دیگر.



احسان زیور عالم

خبرنگار



بایگانی

اولین میان تیترا « کاکتوس» این بود: «اندر فواید کاکتوس، نگارنده چنین شروع می‌کند « کاکتوس نباتی است خارپرور! که در صحرای گرم و فتقیده می‌روید. نوع خانگی آن را در اینجا زبان مادرزن و در ممالک راقیه زن‌سالاری، زبان مادرشوهر نامند.
اندر فواید آن گفته‌اند که کاکتوس اگر چه خارهای جانکاه دارد، گزنده و سوزناک؛ اما در اندرونش مخازنی جانبخش از آب نهفته است که جز ره گرم‌کردگان تشنه باده، کس قدر آن نمی‌شناسد.
در نگاه امروزی با همین چند جمله ابتدایی می‌توان آوینی را ارج نهاد. او ابتدا اسامی جنسیت‌زده‌ای را که بر کاکتوس نهاده‌اند، آشکار می‌کند. اینکه بطور به‌سبب وجود پر از خار کاکتوس، آن را به زبان احتمالا گزنده مادرزن و مادرشوهر- هر دو از جامعه نسوان- نسبت می‌دهند و این نسبت، نسبتی است سلبی و تحقیرآمیز. اما آوینی این عنوان تحقیرآمیز را برای خود برمی‌گزیند و مدعی می‌شود کاکتوس برخلاف ظاهر دردناکش، درونی جان‌بخش دارد، همان درونی که می‌تواند ا ره گرم‌کردگان تشنه باده، را نجات دهد و این «ره گرم‌کردگان» چه کسانی هستند؟ به‌نظر می‌رسد آوینی مخاطب نوشتار طنزآلودش را کسانی می‌داند که در وانفاسی آن سال‌ها نمی‌دانند به کدامین رنگ فرهنگ برقصند. جدال میان دو طیف سوار بر دستگاه فرهنگی، دوقطبی رقم زده بود که در دهه ۷۰ به اوج خود می‌رسد؛ دورانی که دیگر خبری از آوینی نبود.

آوینی برای طنز خود از طنزان و رندان پیش از خود عاریه می‌گیرد، مثلاً در نوشتاری با عنوان «بوی آرزو» سراغ دخو می‌رود. دخو کنیه‌ای است که علامه دهخدا برای شخصیت طنز خویش آفریده بود و در ستونی با عنوان «چرند و پرند» در روزنامه صوراسرافیل منتشر می‌کرد. آوینی در این بخش همچون دهخدا حکایتی با محوریت «دخو» می‌آفریند. در خرداد ۱۳۶۸ دخو در حکایت، طعنه به روشنفگرانی می‌زند که چشم‌انتظار جایزه نوبل برای یک نویسنده ایرانی اند. آوینی البته تلاش می‌کند در طنز کمی شفاف باشد و در پایان این حکایت خطاب به چشم‌انظاران جایزه نوبل می‌نویسد «نوبل آتش دهان‌سوزی نیست و جز به دوستان نوبل هدیه نمی‌شود؛ اما آرزوی آن از آرزوی آتش کشک هم بودارتر است، می‌گویید نه؟ نگاهی به مجلات ببندازید.»

اشاره او به مجلاتی چون «گردون» و «آدینه» است که در آن سال‌ها مشی

مقابله‌ای با آوینی داشتند. او در نقد این گروه از صفاتی چون «انقلابیون

سلطنتی» استفاده می‌کند و در جایی می‌نویسد: «آیا می‌دانستید که

انقلابیون سلطنتی تا موقعی که سلطنت هست ضدسلطنت نیستند؛ اما

چون انقلاب شود، ضدانقلاب می‌شوند؟» البته آوینی روشن نمی‌کند

منظورش از «انقلابیون سلطنتی» چیست، چون در آن روزگار بخش مهمی از

مخالفان آوینی چپ‌گرایان منتسب به کانون نویسندگان بودند و حداقل

در نشریات خود با اشاره به شعارهای منتسب به توده، خود را انقلابی

و علیه سلطنت معرفی می‌کردند.

نشانگان آوینی رمزی می‌شود، مثلاً او از دکه «آقا رضا سهیلا» یاد

می‌کند. رستوران «آقا رضا سهیلا» در سال‌های پیش از انقلاب جایی برای

شب‌زنده‌داری‌ها بود؛ رستورانی در ابتدای لاله‌زار نو که باقالی‌پلو آن با

ماهیچه کوسفند مشهور بود و می‌شد در آن «پرش» روسی خورد. نشانگان

دیگر «قلعه زاهدی» است که نام دیگر شهرنو است، جایی‌که به حضور

روسپیان در آن شهره بود. درنهایت آوینی می‌نویسد: «آیا می‌دانستید

که بعضی از مطبوعاتچی‌های انتلکتوئل خوشبختانه در نبش قبر هم

ید طولایی دارند و نه تنها در نبش قبر که مرده نیز زنده می‌کنند.»

آوینی برای تمسخر ناقدان خود از واژه‌سازی‌های نزدیک به ادبیات

روشنفکری استفاده می‌کند، برای مثال برای هجو میل آنان به جهان

یونانی به جای «قمپوز» می‌نویسد: «قومپوزیوس» و در تعریف او

می‌نویسد: «اگر بزرگ نیستی و می‌خوای مشهوری شوی،

ژست بزرگان را به خود بگیر و تا می‌توانی قومپوز در کن.

آنان که عقلشان به چشم و گوش‌شان است تو را باور

خواهند کرد.» از قضا در آن شماره، در کارتون‌ی تصویری از یک

گوش و دهان شخصیت‌پردازی‌شده درج می‌شود.

یکی از جذاب‌ترین شیوه‌های طنز آوینی، بازی کردن با واژگان

است. در مطلبی با عنوان «بازی اشکنک دار!» واژه بازی را در میانه

می‌گیرد و تلاش می‌کند با معانی و ترکیب‌های بازی، طنزآفرینی کند.

او حتی به سعدی هم گریزی می‌زند، هرچند متنش نشان می‌دهد

ادعایی ندارد، مثلاً می‌نویسد: «آخر کار اینان از این سخن‌ها گذشته

است و تا بدانجا کشیده که زبان طعن بر سوسن و یاسمن گشوده‌اند

و بویشان نه‌فقط اسباب تصدیع است، بلکه یاس و نسترن را نیز از

عطرافشانی بازداشته.»

در یکی از مطالب، نویسنده می‌نویسد: «کاکتوس- ما عمل دخورا

درست نمی‌دانیم.» این نخستین واکنش نویسنده به حضور خود است.

اینجاست که می‌دانیم کاکتوس نویسنده است و درواقع کاکتوس یک



تمام شد و بی‌رحمانه، با استفاده از نیروهای واکنش سریع، کاکلش را قیچی کردیم تا از رشد بازماند و کار دستانم ندهد. این نوشتار پس از عدم‌انتشار چهارماه کاکتوس نگاشته می‌شود. به‌نظر می‌رسد نیروی خارجی موجب عدم‌انتشار کاکتوس شده و آوینی به تعریض آن را مطرح کرده است. در

این شماره آوینی یک شعر طنز هم می‌نویسد با این مطلع:

«کی بود و چگونه بود

که ابله‌بان

بسیار بودند؛ آنان که

فرق شعر را

از شلنگ تخته

تمیز نمی‌دادند.»

طنز آوینی همچون میدان جنگ است و ادبیاتش از زبان جنگ بهره

می‌برد.

او در نوشتاری با عنوان «تئوری‌های راندنی» سراغ مقالات جامعه‌شناسی

وقت می‌رود و می‌نویسد: «بی‌اعتنا به قواعد باز- جر بزنند و کاملاً جدی،

اسرائیل‌وار خون‌های واقعی را بریزند و سرهای واقعی را ببرند و با تانک

از روی آدم‌های واقعی رد شوند و سرزمین واقعی مسلمان را اشغال واقعی

کنند و اصلاً به روی مبارک خودشان نیایرد که جامعه‌شناسان خودماتی

چه گفته‌اند.» آنچه مشهود است واکنش آوینی احتمالاً به نوشتاری با

موضوع فلسطین است. در این مقال، آوینی یک‌بار مستقیم مقاله‌ای

را نام می‌برد و بدان حمله می‌کند. «راندگی، مدل زندگی» مرقومه در

مجله سروش شماره ۴۸۰ است که در آن نویسنده راندگی را نشانه‌ای از

جامعه برشمرده است. او نویسندگان این مقالات را «تئوری‌ران» می‌نامد.

برای این بخش و با تأکید بر مقاله سروش، آوینی شعری می‌سراید:

«موتور قلب مرا سرویس کن ای نازنین

تا برانم تخته گاز ای دوست در دشت و دمن

رفتی و دینام من یک‌باره از کار افتاد

آلمیچرپیچ دلم، ای برقکار اهل فن،»

از جذاب‌ترین بخش‌های کاکتوس به شماره آبان ۱۳۶۸ بازمی‌گرد

که آوینی سراغ اوشین می‌رود و در مطلبی با عنوان «اوشین اسلامی» از

تحت فشار قرار دادن یک کارگردان ایرانی برای مسلمان کردن اوشین

خبر می‌دهد. گویا قرار بوده پس از محبوبیت اوشین و حواشی‌اش، یک

کارگردان نسخه اسلامی آن را بسازد و آوینی به این رویه حمله می‌کند،

البته او زنده نماند تا ببیند چنین نگرش فرهنگی سه‌دهه بعد بدل

به یک عادت می‌شود اما او در همان سال‌ها نوشت: «چیزی نگذشت

به دست فلک ما را گوشمالی داد تا از این تندروی‌ها دست برداریم

و برای علیاحضرت اوشین، تره بیشتری خرد کنیم.» او در این نوشتار

اعتراض می‌کند وضع به‌جایی کشیده شده که اوشین از موضوع

برق در میان جامعه مهم‌تر شده است. آوینی حتی به دوبله سریال و

تغییراتش هم تعریضی دارد و می‌نویسد: «دیگر اطمینان پیدا کرده‌ایم

که دست‌اندرکاران دوبلاژ و پخش تلویزیون آنقدر استاد هستند که اگر

فیلمسازها «آخرین تانگو در پاریس» هم بسازند، وقت پخش از تلویزیون

تبدیل به یک فیلم کاملاً اخلاقی، خانوادگی و صددرصد اسلامی خواهد

شد تا آنجا که شنیده‌ایم قرار است یک هیاتی از جانب کانال تلویزیون

دولتی ژاپن برای خرید سریال «سال‌های دور از خانه» و پخش آن از شبکه

سراسری ژاپن به ایران سفر کنند!» این جملات نهایی نشان می‌دهد

شیاعه خرید اوشین دوبله‌شده توسط ژاپن از کجا آب می‌خورد!



لقب است اما این لقب با نقابی روی چهره آوینی باقی می‌ماند. مشخص نیست چرا آوینی تمایلی به معرفی خود در مقام یک طنزنویس نداشته است. چندان قول مشهوری از سوی دوستان او درباره نوشتار کاکتوس نیز منتشر نشده و این بخش از مجله سوره عموماً مورد توجه قرار نگرفته است. شاید یکی از دلایل اندک بودن محتوای کاکتوس و عدم تداومش در دهه ۷۰ باشد. دلیل دیگر را شاید بتوان در شکل طنزنویسی آوینی دانست که عموماً تلخ و گزنده است و در جریان طنزنویسی مرسوم آن روزها نیست. در اواخر دهه ۶۰ مجله «گل‌آقا» و در مرکز آن کیومرث فومنی صابری شکل متفاوتی از طنزنویسی را به‌نمایش گذاشت و عموم مردم نیز نگرش او را می‌شناختند، حتی در حوزه کارتون‌سازی نیز کمیک‌های کاکتوس چندان چشمگیر نیستند و چشم مخاطب را به‌خود جلب نمی‌کنند. نکته دیگر آنکه آوینی در طنزنویسی سراغ موضوعاتی می‌رفت که کمتر درگیر معیشت یا سیاست زمانه می‌شد، چیزی که صابری فومنی در گل‌آقا بر آن اصرار داشت.

در شماره هفتم ۱۳۶۸، نویسنده کاکتوس در مقدمه می‌نویسد: «طی یک کودتای خزنده، کار را به آنجا کشانده بود که می‌خواست ماهنامه هنری ویژه کاکتوس پرورش دهد و از شما چه پنهان، بعضی از نفوذی‌های داخل مجله، برای خنده هم که شده از او حمایت می‌کردند تا اینکه صبر ما